

## گامی ارزشمند

# به سوی بومی سازی جامعه‌شناسی ایران

● سیدمحمد میرسندهی

عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع)

### مقدمه

«جامعه‌شناسی» به عنوان یکی از پدیده‌های معرفتی متأثر از دوران مدرنیته راه به عرصه علم در کشور ما گشوده است و به این لحاظ همچون بسیاری دیگر از محصولات وارداتی تمدن غربی خصوصیت متمایزی با نوع اصلی خویش - که در کانون قرار دارد - پیدا کرده است. به طور کلی می‌توان گفت، که این رشته علمی در فرآیند گسترش خود کمتر توانسته است با تاریخ و فرهنگ بومی و نیازهای جامعه خویش پیوند برقرار نماید و توسعه این رشته عمدتاً بر مدار توسعه‌ای که در کانون، صورت گرفته و مبتنی بر علایق غربی‌ها بوده است. برای مثال جامعه‌شناسی عشایری و روستایی دو حوزه‌ای است که مورد توجه خاص شرق‌شناسان قرار داشته، و لذا در گذشته از فعالترین حوزه‌های جامعه‌شناسی در ایران بوده‌اند. (نگاه کنید به وضعیت تحقیقات اجتماعی در ایران در: محسنی و کوثری، ۱۳۷۷).

بر این اساس، می‌توان گفت جامعه‌شناسی ایران تا سالهای اخیر کمتر شاهد حرکات برجسته و پویا بوده است اما، تحولات اجتماعی شتابنده سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به خصوص سالهای پس از جنگ، لزوم توجه بیشتر به این رشته را مشخص نموده است و در این میان جامعه‌شناسان هم، گرایش بیشتری به فعالیتهای علمی موردنیاز جامعه داشته‌اند. اما توقع

بیش از اندازه از این رشته و عدم رشد کافی آن باعث شده است که نتواند پاسخگوی نیازها باشد و به جرأت می‌توان گفت که جامعه‌شناسی در ایران هنوز در آغاز راه است و راه‌های ناپیموده بسیاری فراروی این حوزه علمی قرار دارد که با مساعدت و حمایت‌های همه‌جانبه و داشتن سعه صدر می‌توان شاهد شکوفایی این رشته در آینده بود.

برای حل مشکلات رشته جامعه‌شناسی در جامعه ایران به نظر می‌رسد دو دسته مسایل را باید از یکدیگر تفکیک نمود. از سویی با توجه به سابقه معرفتی موجود در ایران، جامعه‌شناسی - و دیگر رشته‌های علوم انسانی - فاقد پیوند معرفت‌شناختی با پیشینه فکری - معرفتی جاری در این سرزمین است. برای حل مسائل در این سطح، پرداختن به مبادی معرفت‌شناسی رشته‌های علوم انسانی، از جمله جامعه‌شناسی، کاری است که باید در خارج از حوزه جامعه‌شناسی و در عرصه‌های فلسفه علم به آن پرداخت. بدون تردید، یافتن پاسخ برای سوالاتی از قبیل اینکه «آیا بین علوم انسانی جدید و منابع معرفت‌شناختی اسلامی مثل فلسفه و عرفان اسلامی تعارض وجود دارد یا خیر؟» یا «آیا می‌توان مبتنی بر آن مبادی معرفت‌شناختی علوم جدید را اقامه کرد؟»، می‌تواند گره‌های پیش روی علوم انسانی در ایران را بگشاید.

از سوی دیگر، نفس پرداختن به موضوعات و

مسایل جامعه ایرانی و تجزیه و تحلیل آنها گامی مهم در جهت رشد و ارتقاء جامعه‌شناسی ایران است. خوشبختانه تاریخ یکصدساله ایران سرشار از موضوعات و مسایلی است که حضور جامعه‌شناسی را یا چندین برابر توان بکار گرفته شده در حال حاضر می‌تواند پذیرا باشد. کتاب «توسعه و تضاد»، همچون آثار قبلی نویسنده، از جمله آثاری است که در این وادی گام برداشته است. قبل از پرداختن به محتوای این کتاب، نکته مقدماتی دیگری لازم است توضیح داده شود.

اصولاً در مطالعات جامعه‌شناختی، به لحاظ درگیر شدن در مسائل مبتلا به جامعه، دو رویکرد عمده را می‌توان تشخیص داد. یک رویکرد، عدم مواجهه رو در رو و عینی با پدیده‌های اجتماعی است. بر اساس این چشم‌انداز، جامعه‌شناس، به تحلیل نظری و فراموقعیتی می‌پردازد. این شیوه مطالعه، رسالت خود را آگاهی‌بخشی و فعالیت در عرصه «اجتماع علمی» می‌داند. و بر این اساس مجموعه‌ای از مفاهیم و نظریه‌ها را که غالباً جنبه‌های انتزاعی آنها زیاد است، در تحلیلهای خود مورد استفاده قرار می‌دهد. به این ترتیب مخاطبین چنین رویکردی عده‌ای خاص، شامل اساتید و تا حدودی دانشجویان جامعه‌شناسی، هستند. علیرغم ضرورت وجود چنین رویکردی، خطری آن را تهدید می‌کند که می‌توان تحت نام «برج عاج‌نشینی» از آن یاد کرد. در واقع ضعف این گونه مباحث، عدم پیوند عینی با مسأله‌ای خاص در جامعه است و لذا کمتر مورد اقبال عمومی قرار می‌گیرد. بخشی از مطالعات اخیر در جامعه ما چنین ویژگی را دارند و بسیاری از علاقمندان یا کاربران نتایج مطالعاتی این رشته، قادر به درک یا عینیت بخشیدن به این گونه مباحث نیستند.

رویکرد دیگر در جهت مقابل قرار می‌گیرد، یعنی جهت‌گیری خود را معطوف به وضعیتهای عینی و ملموس جامعه کرده است و از دستاوردهای علمی جامعه‌شناسی برای تجزیه و تحلیل مسائل روز جامعه استفاده می‌کند، این رویکرد، به عبارتی، «جامعه‌شناسی برای مردم» را هدف فعالیتهای خود می‌داند. همانند رویکرد اول، فعالیت مداوم و مستمر در این جهت نیز دربردارنده آثار زیانبار خواهد بود، زیرا تأکید صرف بر فعالیت به شیوه فوق، نوعی «عوام‌زدگی» را در آثار جامعه‌شناسی فراهم می‌آورد که فاقد مبانی محکم استدلالی و تئوریک است. بنابراین تأکید خاص بر هر کدام از دو رویکرد همراه با خطراتی است و یک

◀ این کتاب در طرح مسایل مختلف موجود در نظام اجتماعی ایران بسیار خوب ایفای نقش کرده است لکن فاقد یک دیدگاه تئوریک است که بتواند داده‌های بسیار متنوع ارائه شده را انتظام بخشد

گردد.

پس از بیان اجمالی کلیات کتاب جای دارد که به تجزیه و تحلیل ویژگی‌های آن بپردازیم. در ابتدا وجوه مثبت کتاب را یادآوری می‌کنیم و سپس به برخی از کاستی‌های کتاب هم اشاره‌ای خواهیم کرد. البته ذکر کاستی‌ها نه از باب تخطئه، بلکه به این علت است که به هر حال در چارچوب کارهای علمی هیچ اثری خالی از اشکال نیست و بیان نقاط ضعف یک اثر، در واقع، مساعدت در جهت رشد و تعالی کارهای بعدی است که در این زمینه توسط مؤلف یا دیگران انجام می‌شود.

#### ۱- نقاط قوت کتاب

۱-۱) کتاب توسعه و تضاد ماحصل مشاهدات و مطالعات طولانی مؤلف محترم است که طی پانزده تا بیست سال گذشته انجام پذیرفته و حاکی از آن است که ذهن نویسنده از دیرباز درگیر مسایل اساسی و مهم جامعه است و بر این اساس ایشان فعالیت‌های علمی خویش را به گونه‌ای ساماندهی نموده‌اند که بتوانند پس از یک دوره طولانی از انباشت یافته‌های علمی، در جهت تحلیل اجتماعی سودجویند. این امر می‌تواند به عنوان الگویی خوب از پشتکار و جدیت، هدف‌گزینی صحیح و برنامه‌ریزی مطالعاتی - تحقیقاتی برای افراد جوانی باشد که روی به مطالعات جامعه‌شناختی می‌آورند، چراکه مطالعات جامعه‌شناختی به لحاظ عمق و وسعت از گستردگی زیادی برخوردار است و پراکندگی موضوعی و وارد شدن بدون برنامه و هدف در عرصه مطالعات جامعه‌شناختی، مانع انسجام فکری و تخصصی جامعه‌شناس می‌گردد و جامعه علمی را نیز از وجود متخصصان کارآمد محروم می‌سازد.

۱-۲) یکی از دغدغه‌های اصلی نویسنده، که به لحاظ ارزشی قابل تقدیر است، توجه به پیامدهای زیان‌بار و آسیب‌زای «تجمل‌گرایی» و «نیازآفرینی» در جامعه است. این دغدغه را در آثار قبلی نویسنده هم، از جمله در «جامعه روستایی و نیازهای آن» (رفیعی‌پور، ۱۳۶۵)، می‌توان مشاهده نمود. به لحاظ جامعه‌شناختی «شیوه زندگی مصرفی» در جامعه‌ای که از نظر توان اقتصادی قادر به فراهم آوردن و تولید ابزارهای متناسب با بسیاری از این نیازها نیست، مانع عمده بر سر راه پیشرفت جامعه است و حتی می‌توان گفت که نقش «تثبیت‌کننده عقب‌ماندگی» را ایفا می‌کند. در جامعه ما هم متأسفانه شیوه زندگی مصرفی رشد سرطان‌واری دارد که به نسبت رشد بسیار کند ابزارهای تولید فاصله



عمده‌ترین بخش کتاب، که در واقع بیانگر دغدغه‌های نویسنده نیز هست، به تغییرات نظام اجتماعی در حد فاصل سالهای ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۵ اختصاص یافته است (حدود ۳۳۰ صفحه) و مباحث عمده این بخش به تغییر در سلسله مراتب قدرت، مسایل نظام اجتماعی در این دوره، تغییرات ارزشی، نابرابری‌های اجتماعی (درآمد و تحصیلات) و تغییرات کارکردی دین اختصاص یافته است. در بخش نهایی کتاب، نویسنده نتیجه‌گیری کرده است که «فقدان قدرت تفکر منسجم و علم سازمان یافته» عامل اصلی وضعیت داخلی کشور و آشفتگی‌هایی است که در طول کتاب به آنها اشاره شده است. علاوه بر آن، توسعه بیرونزای کشور را به شکل نسخه‌ای که غریبها برای کشورهای توسعه نیافته تجویز می‌کنند و ایران هم در سالهای دهه ۱۳۴۰ و پس از آن عمل به آن را تجربه کرده است، موجد بسیاری از نابسامانی‌های جامعه می‌داند و در نقد سیاست‌های اقتصادی - اجتماعی سالهای ۶۸ تا ۷۵ اظهار می‌دارد که ادامه این روند می‌تواند سبب افزایش آشفتگی‌های نظام اجتماعی

جامعه‌شناس آگاه تلاش می‌کند که در مسیر هر دو رویکرد رفت و برگشتی داشته باشد تا هم از مسائل جامعه دور نشود و هم دچار توهمات جامعه‌شناختی نگردد.

با ذکر این دو مقدمه که در تحلیل کتاب فوق به کار خواهد آمد، به بحث و بررسی در مورد اثر می‌پردازیم. کتاب «توسعه و تضاد» نوشته فرامرز رفیع‌پور استاد دانشگاه شهید بهشتی است که برای اول بار در سال ۱۳۷۶ توسط انتشارات دانشگاه شهید بهشتی منتشر گردید و طی دو سال گذشته دو بار هم شرکت سهامی انتشار آن را تجدید چاپ کرده است. این کتاب درصدد است تا با تحلیل و تبیین انقلاب اسلامی، پیامدهای وقوع آن را در درون نظام اجتماعی ایران و همچنین در غرب ارائه نماید و تغییرات نظام اجتماعی پس از جنگ را نیز به طور خاص مورد ملاحظه قرار دهد. در این بررسی اشاره نسبتاً جامعی به نظریه‌های انقلاب، در بخش آغازین، شده است، به طوری که حداقل نظریه‌های بیست نفر از صاحب‌نظران این حوزه را طرح نموده است.

کتاب حاضر، یک اثر ارزشمند در فضای جامعه‌شناسی ایران است که تلاش دارد مسایل اجتماعی ایران را در عینیت خود تجزیه و تحلیل کند و این گامی است در جهت بومی‌سازی جامعه‌شناسی ایران

زیادی ایجاد می‌کند و وابستگی اقتصادی برای برآورده کردن نیازها از سوی و تثبیت عقب‌ماندگی تاریخی، از سوی دیگر، از پیامدهای مهم این پدیده است که در نهایت استقلال سیاسی کشور را هم ممکن است به مخاطره بیندازد. نویسنده کتاب به این مسأله اساسی توجه داشته و پیوسته در قسمتهای مختلف کتاب آن را مطرح ساخته است.

۱-۳) نویسنده کتاب نوعی احساس همدلی و دلبستگی به ارزشهایی که در دوران انقلاب و مخصوصاً جنگ پدیدار گشت، نشان می‌دهد و در چند مورد به این نکته به عنوان یک پشتوانه مهم برای جامعه و در جهت فائق آمدن بر مسائل و مشکلات جامعه تأکید می‌ورزد. ۱-۴) نویسنده در نوع خود، نگاه جسورانه‌ای به مسائل اجتماعی ایران دارد، نکته‌ای که در سنتهای جامعه‌شناسی رسمی، که یک سنت نسبتاً محافظه‌کارانه است، کمتر مشاهده می‌شود. از این رو اثر فوق با بسیاری از آثار جامعه‌شناسی، که در ایران تولید شده متفاوت است. بر این اساس صمیمانه به نویسنده کتاب باید تبریک گفت که با طرح شفاف و صریح بسیاری از مسائل اجتماعی ایران، زمینه مطالعه علمی آنها را برای دیگران نیز فراهم می‌سازند. این نکته امروزه ممکن است پس از گذشت بیش از دو سال از تحولات سریع متعاقب دوم خرداد ۱۳۷۶ کمتر جلب توجه کند اما در ظرف زمانی خود از اهمیت قابل ملاحظه‌ای برخوردار است.

۱-۵) نویسنده محترم در بخشهای مختلف کتاب، نکات جالب توجهی را طرح کرده است که حاکی از نگاه تیزبینانه ایشان نسبت به مسائل اجتماعی ایران است ولی به لحاظ هدفی که از نگارش کتاب دنبال می‌کرده است، شاید کمتر توانسته باشد برخی از این موضوعات را بسط دهد. لذا بسیاری از این موارد می‌تواند دست‌مایه موضوعات تحقیقی و حتی پایان‌نامه‌های دانشجویی قرار گیرد و زمینه توسعه شناخت علمی نسبت به آن پدیده‌ها در چارچوب فعالیت‌های تحقیقاتی باشد. برای نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- توصیف ویژگیهای شخصیتی مسئولان رده بالای نظام  
- ساز و کار شکل‌گیری گروه‌های بسیجی در محلات و نقش آنها در دفاع مقدس و جبهه‌های جنگ  
- تأثیر توجیه مذهبی مرگ در افزایش مشارکت مردم در جبهه‌های جنگ

در مطالعات جامعه‌شناختی، دو رویکرد عمده را می‌توان تشخیص داد. یک رویکرد عدم مواجهه رو در رو و عینی با پدیده‌های اجتماعی و پرداختن به تحلیل نظری و فراموقعی و فعالیت در عرصه «اجتماع علمی» است و رویکرد دیگر، توجه به وضعیت‌های عینی ملموس و استفاده از دستاوردهای جامعه‌شناسی در جهت تبیین این گونه وضعیت‌ها و پرداختن به «جامعه‌شناسی برای مردم» است

- نقش دختران جوان در جذب جوانان به گروهکها در سالهای اولیه پس از پیروزی انقلاب اسلامی  
- نقش جنگ در انسجام اجتماعی  
- بررسی نقش مرحوم شریعتی در اشاعه و گسترش فرهنگ انقلاب در کنار نقش بارز رهبری امام (ره)  
علاوه بر این موارد، موضوعات دیگری نیز در متن کتاب قابل مشاهده است که هر خواننده بنا به علائق خود می‌تواند به آنها دست یابد و از این رو متن کتاب به عنوان منبع خوبی برای دانشجویانی که در جستجوی موضوع تحقیقی برای پایان‌نامه هستند، پیشنهاد می‌شود.

۱-۶) توجه به نقش استعمار کهنه (انگلیس) در شکل‌دهی فرهنگ و شخصیت‌سازی، یکی دیگر از وجوه امتیاز کتاب است. به عقیده مؤلف، کشورهای استعماری برای استمرار سلطه خویش بر کشورهای جهان سوم، از جمله ایران، تلاش می‌کنند تا انسانها فرهنگ موردنظر آنها و تأمین‌کننده منافع آنها مانند مصرف‌گرایی را درونی کرده و بدین صورت به سربازان حافظ منافع استعمار مبدل شوند. در این باره دیدگاه‌های نویسنده، مندرج در صفحات ۴۹۲-۴۹۶، جالب توجه است.

۱-۷) نکته دیگر، طرح بحث «انتقاد» و لزوم حضور آن در جامعه و کارکردهای اجتماعی مثبت آن است. نویسنده محترم عدم تحمل جامعه برای پذیرش انتقاد را به سابقه تاریخی استبداد، که در جامعه ما جنبه نهادینه پیدا کرده است، مرتبط دانسته و رواج انتقاد را در جامعه موجب پایداری نظام و استمرار آن می‌داند ولی در عین حال تأکید دارد که در جامعه ما شیوه صحیح انتقاد آموزش داده نشده است. لذا در مواردی سوءاستفاده از آن صورت می‌پذیرد. همچنین در ادامه این بحث به پیامدهای منفی کاهش انتقاد در جامعه اشاره می‌کند و در نهایت برای تعمیق فرهنگ نقد منصفانه دوگونه پیشنهاد را مطرح می‌سازد. یکی شیوه مستقیم آموزش و گسترش آزادی، و دیگر راهکار غیرمستقیم یعنی از طریق بسط ارزشهای دینی همچون تواضع و فروتنی و ایجاد وفاق ارزشی در جامعه.

۱-۸) کتاب، متضمن انتقاد تلویحی از برنامه‌های اول و دوم توسعه اقتصادی - اجتماعی دولت است و مدعی است که برنامه‌ریزی فوق بدون شناخت نسبت به فرهنگ و نیازهای جامعه انقلابی صورت پذیرفته است. بنابراین پیامدهای اجرای برنامه‌های فوق در

به نویسنده کتاب باید صمیمانه تبریک گفت که با طرح شفاف و صریح بسیاری از مسایل اجتماعی ایران، زمینه مطالعه علمی آنها را برای دیگران نیز فراهم ساخته است

عرصه‌های فرهنگ، رواج روحیه مصرف‌گرایی، گسترش نیازها، روند تغییر ارزشی به سمت ارزشهای مادی، و بروز مسائل اجتماعی مختلف دیگر بوده است.

#### ۲- ملاحظه برخی کاستیها

در کنار وجوه مثبت کتاب، که البته شاید موارد بیشتری از ابعاد ذکر شده باشد، نکاتی هم به چشم می‌خورد که زمینه انتقاد را از اثر فوق مهیا می‌سازد. لذا در ادامه بحث به برخی از نکات اشاره می‌کنیم:

۱-۲) کتاب به لحاظ رسالتی که برای خویش قائل شده است، یعنی توضیح مسائل اجتماعی ایران برای مسئولین و مخاطبین عام، گوشیده است تا مسائل متعددی را که هر یک به حوزه خاصی از جامعه‌شناسی مربوط می‌شود، مطرح نماید. طرح مسایل بیش از ده حوزه جامعه‌شناسی در یک کتاب در عین حال که خواننده را با موضوعات متعدد و متنوعی آشنا می‌سازد، نوعی سردرگمی و عدم انسجام فکری در جهت مرتبط ساختن موضوعات فوق با یکدیگر را نیز برای ایشان به ارمغان می‌آورد که مانع از نتیجه‌گیری صریح و روشن خواننده از مباحث کتاب می‌شود. ضمن اینکه طرح

« شیوه زندگی مصرفی، در جامعه‌ای که از نظر توان اقتصادی قادر به فراهم آوردن و تولید ابزارهای متناسب با بسیاری از این نیازها نیست، مانع عمده بر سر راه پیشرفت جامعه است و نقش « تثبیت‌کننده عقب‌ماندگی » را ایفا می‌کند و نهایتاً استقلال سیاسی کشور را به مخاطره می‌اندازد

مختصر مسایل هر یک از حوزه‌ها نیز، به نوبه خود، نویسنده را به این مسیر سوق داده که در موارد متعددی برای ادعاهای خود، استدلالهای علمی لازم را مطرح سازد و بعضاً قضاوت‌های شخصی و ذهنی وی مبنای استنتاج قرار گیرد. در واقع نکته‌ای که در مقدمه این نوشتار تحت عنوان «خطر عوام‌زدگی» برای جامعه‌شناسی مطرح شد، در این موارد مصداق پیدا می‌کند. در ذیل چند مورد از نکاتی که قضاوت‌های نویسنده بیشتر خودنمایی می‌کند مطرح می‌شود:

۱-۲ (۲-۱) ادعای اینکه سبب انحرافات اجتماعی در نتیجه منحل شدن کمیته انقلاب اسلامی شروع شد (ص ۳۹۱)، بر چه پایه و اساسی است؟ اصولاً امکان اینکه انحرافات اجتماعی دفعتاً به وجود آیند و اینکه «کنترل بیرونی» صرفاً مانع از بروز انحرافات اجتماعی باشد جای بحث دارد. کنترل بیرونی بدون توجه به کنترل درونی (اخلاق و اجتماعی شدن) تنها می‌تواند انحرافات اجتماعی را از لایه‌های رویی و عینی جامعه به بخشهای پنهان و پوشیده جامعه منتقل سازد. بنابراین به جای اینکه بیان شود که انحرافات اجتماعی در این مرحله به طور سبب آسا تشدید شده‌اند، که خود جای بحث و بررسی علمی دارد، در واقع بهتر است بگوییم که تغییرات فوق منجر به کشانیده شدن انحرافات اجتماعی به عرصه‌های عینی و قابل مشاهده جامعه شده است.

۲-۱-۲) نویسنده محترم در مواردی رفتارهای مبتنی بر احساسات و عواطف را نزد مردم ایران توضیح داده است که در کلیت آن پذیرفتنی است. اما نمونه‌هایی را ذکر کرده‌اند که سؤال برانگیز است. از جمله اینکه در زمان جنگ بر اساس این احساسی بودن، رزمندگان صبر و حوصله خویش را از دست داده و در ساعاتی زودتر از زمان پیش‌بینی شده مبادرت به حمله می‌کردند. که البته در این مورد استدلال قانع‌کننده و یا گواه معتبری ارائه نشده است. به نظر نمی‌رسد در عملیات‌هایی که همراه با برنامه‌ریزی‌هایی طولانی مدت و پیچیده صورت می‌گرفت به این راحتی، و بر اساس احساسات، ساعت شروع عملیات دچار تغییر شود و اگر هم چنین مواردی اتفاق افتاده باشد در موارد جزئی و غیرمهم بوده است، نه در عملیات‌هایی که بعضاً نزدیک به یک سال زمان طرح‌ریزی آن به طول انجامیده است.

۳-۱-۲) در چند مورد نویسنده کتاب ادعا کرده است که غرب مایل به ترور امام (ره) نبوده است، و در اینجا هم ما شاهد استدلال منطقی و قابل قبولی نیستیم. این

ادعا تقویت‌کننده این برداشت می‌شود که تمام اعمال و فعالیت‌های ما تحت نظارت غریبه‌است و این برداشت با مباحث دیگر نویسنده، به خصوص در قسمت نتیجه‌گیری که بر نقش مدیریت علمی و متفکرانه جامعه تأکید ورزیده است، قدری متناقض بنظر می‌رسد و بعید هم به نظر می‌رسد که منظور نویسنده چنین برداشتی باشد.

۳-۱-۳) در طول کتاب، خواننده متوجه وجود یک نگرش منفی نسبت به شهرداری و عملکرد آن نزد نویسنده کتاب می‌گردد، حال آنکه مستندات این نگرش و بعضاً موضعگیری نسبت به عملکرد آن در کتاب مشاهده نمی‌شود به نظر می‌رسد بدیهی بودن مسأله نزد نویسنده، نیاز به استدلال و ارائه گواه برای اقناع‌سازی دیگران را منتفی ساخته است.

۲-۲) مطالب ارائه شده در کتاب بعضاً فاقد یک نگاه تاریخی و توجه به الزامات خاص هر دوره تاریخی است. برای نمونه:

۱-۲-۲) پدیده تجمل‌گرایی از نگاه کتاب عمدتاً پدیده متعلق به دوره پس از جنگ (۱۳۶۸) محسوب می‌شود در صورتی که این پدیده دارای سابقه طولانی‌تری است. از یک حیث، ریشه آن را می‌توان به خلق و خوی اشرافیگری موجود در طبقات بالای جامعه در دوره‌های مختلف تاریخ ایران مربوط دانست و از سوی دیگر رشد سرسام‌آور مصرف‌گرایی را می‌توان در دوره پس از ملی شدن صنعت نفت و سرازیر شدن درآمدهای نفتی در دهه‌های ۳۰ و ۵۰ مشاهده نمود که پدیده انقلاب اسلامی تنها توانست برای چند سال جلوی رشد آن را بگیرد اما چون برنامه‌ریزی بنیادی برای مبارزه با آن صورت نگرفت از سالهای ۱۳۶۲ به بعد، یعنی زمانی که درآمدهای نفتی بهبود یافت، مجدداً رفته رفته تجمل‌گرایی در جامعه گسترش یافت و در سالهای پس از جنگ رشد جهشی آن را شاهد بودیم.

۲-۲-۲) در مورد ارزشهای مربوط به دوره جنگ نیز به مقتضیات ویژه این دوران توجه نشده است آیا ارزشهایی چون ایثارگری که به طور طبیعی در دوران هجوم دشمن و اشغال سرزمین و بروز جنگ فراگیر، راحت‌تر و سریعتر بسط پیدا می‌کند می‌بایست در دوران پس از جنگ هم با همان شدت و به همان شکل متبلور باشد یا اینکه صورت و شکل فعالیتها در دوره پس از جنگ دچار تغییر می‌شود که در نتیجه می‌تواند ارزشهایی دیگر نقش برجسته پیداکنند. نه به این معنا

که دیگر ایثارگری ارزش نباشد بلکه ارزشهای دیگری از جمله «فعالیت اقتصادی مفید»، «قانونگرایی» مقدم بر ارزش فوق باشند. به عبارت دیگر، ترجیحات ارزشی در دوره‌های مختلف دچار تغییر می‌شود، اما برخی از ارزشها فراتاریخی هستند از جمله «عدالت» و «ترجیح نفع جمعی بر نفع فردی» به این معنا که در شرایط قرار گرفتن بر سر دوراهی انتخاب میان نفع فردی یا نفع جمعی، گزینه‌ای را فرد انتخاب نماید که منجر به ضرر جمعی نباشد. حال اگر چنین اصلی را به عنوان یک ارزش فراتاریخی در نظر بگیریم، نفع جمعی در دوره جنگ می‌تواند در قالب ارزش ایثارگری متبلور شود ولی در دوران پس از جنگ در قالب ارزشهای دیگر چون «پرداختن به کار مفید»، «کار تولیدی»، «قانونگرایی» و مصادیق دیگر متجلی شود. بنابراین تأکید بر یک ارزش مرتبه دوم که متعلق به دوره تاریخی خاص است و بروز آن در دوره تاریخی دیگر غیرمحمول است. عدم توجه به شرایط تاریخی محسوب می‌شود.

۳-۲) به لحاظ روشی، در چند مورد، نمی‌توان

« برخی از مباحث کتاب، به گونه‌ای غیرمستقیم بیانگر این نکته است که در جامعه ما یک وفاق نسبی ارزشی وجود دارد که در وجود یک میانگین ارزشی مشهود است. در صورتی که به نظر می‌رسد وضعیت عینی ارزشها بیانگر «قطبی بودن» آنهاست یعنی نوعی «انشقاق فرهنگی» در جامعه جریان دارد که بعضی از پژوهشها نیز این وضعیت را تأیید کرده‌اند

## جامعه‌شناسی و سایر رشته‌های علوم اجتماعی در ایران، فاقد پیوند معرفت‌شناختی با پیشینه فکری - معرفتی جاری در این سرزمین است

تجزیه و تحلیل‌های صورت پذیرفته را معتبر و دارای اطمینان دانست. برای نمونه چند مورد زیر ذکر می‌شود: (۱-۲-۳) این نحوه سوال از پاسخگویان که در زمان حال، نسبت به دوره‌های قبل، یا چندین سال گذشته اظهار نظر نمایند، یافته معتبر و صحیحی به ارمغان نخواهد آورد. چرا که اصولاً ادراک انسان نسبت به گذشته خویش، تا حد زیادی متأثر از این است که در حال حاضر در چه وضعیت ذهنی و عینی قرار داشته باشد و این ادراک می‌تواند آلوده به خطای ادراکی (Cognitive bias) باشد. مشکلات فراروی زندگی فرد می‌تواند گذشته را در نزد او بهتر و برتر نشان دهد. مثل اینکه از فردی که در منطقه کوهستانی زندگی می‌کند بخواهیم در مورد گرمای ۳۵ درجه قضاوت کند که تحت شرایط آب و هوایی که فرد در آن قرار داشته است، ۳۵ درجه گرما را خیلی گرم تلقی می‌کند در حالی که برای یک فرد ساکن در منطقه گرمسیر ۳۵ درجه هوایی معتدل و بهاری ارزیابی می‌شود.

بنابراین مبتنی بر این گونه قضاوت‌های محدود به وضعیت‌های زمانی و مکانی نمی‌توان قضاوت علمی و معتبر انجام داد و در نهایت می‌توان فرضیه‌هایی مطرح نمود تا اینکه بر اساس روش‌های معتبر علمی، مانند تکنیک پانل، صحت فرضیه‌ها را سنجید. کما اینکه در تحقیقات جدید که بر اساس یافته‌های مقایسه‌ای در دو دوره زمانی صورت پذیرفته است مشخص شده که «میزان دینداری جوانان» در سال ۱۳۷۸ نسبت به سال ۱۳۷۴ افزایش یافته است (طالبان، ۱۳۷۸) در این پژوهش، چون یک مبنای علمی برای مقایسه وضع حاضر با گذشته وجود دارد می‌توان گفت که یافته‌های آن معتبر است ولی اینکه مردم ارزیابی خود را از گذشته بیان کنند به دلایلی که ذکر شد، نمی‌تواند مبنای یک ارزیابی علمی قرار گیرد.

(۲-۳-۲) در تحقیق «رابطه ویدئو و نمازخوانی» نکته‌ای که مورد غفلت قرار گرفته این است که باید این رابطه را در ظرف زمانی خود تجزیه و تحلیل کرد، یعنی در شرایطی که سالیان طولانی استفاده از ویدئو به لحاظ قانونی ممنوع بوده، نوعی احساس ولع و تشنگی کاذب در افراد برای استفاده از آن به وجود آمده است که تأثیر این احساس را در رفتار دوره بلافاصله پس از آزادسازی می‌توان مشاهده کرد. حال اگر این مقطع را مبنای تحلیل رابطه فوق قرار دهیم بدیهی است که تحلیل علمی و معتبری از آن بدست نخواهد آمد. به عبارت دیگر، نقش یک متغیر کاذب (مقطع مورد بررسی به لحاظ زمانی) گمراه‌کننده است تحلیل واقع‌بینانه از

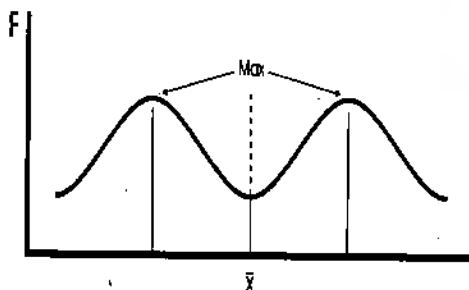
پدیده فوق زمانی میسر خواهد بود که احساس انباشته شده فوق تخلیه شده و انسانها به لحاظ استفاده از این ابزار در یک وضعیت متعادل قرار داشته باشند کما اینکه اگر در حال حاضر چنین بررسی صورت پذیرد به احتمال زیاد نتایجی متفاوت با نتایج تحقیق مزبور بدست خواهد آمد. البته نویسنده محترم هم به درستی به این نکته کلی اشاره کرده‌اند که حرکت سریع از سمت «ممنوعیت مطلق» به سوی «آزادی مطلق» تخریب‌کننده نظام اجتماعی است.

(۲-۳-۳) مبنای استدلال نویسنده در مواردی آوردن یک واقعه مفرد است که بر اساس آن استنتاج صورت پذیرفته است، که به لحاظ علمی چنین استنتاجی معتبر نمی‌تواند باشد. از جمله اینکه برخورد یک خانم با پخش آذان از بلندگو در شهرک غرب، به عنوان نمونه‌ای از ایران ذکر می‌شود و با نمونه‌ای از آلمان مقایسه می‌گردد. سوالی که پیش می‌آید این است که آیا نمونه‌های نقیض موارد فوق را نمی‌توان ارائه کرد که استنتاج در جهت خلاف آنچه در ذیل این نمونه‌ها صورت پذیرفته باشد؟ نمونه‌هایی که حاکی از گرایش به دین در ایران و رفتارهایی که حاکی از گرایش منفی نسبت به دین در آلمان باشد. بنابراین برای تحلیل چنین وضعیت‌هایی نمی‌توان به راحتی و بر اساس یک تجربه شخصی دست به تعمیم و استنتاج زد، هر چند که حساسیت نویسنده در پرداختن به این نکات ظریف قابل ملاحظه است.

(۲-۴) با عنایت به مطلب مندرج در بند (۱-۲) باید اذعان داشت که کتاب فاقد یک دیدگاه تئوریک انتظام‌بخش به داده‌های بسیار متنوعی است که ارائه شده و نیز فاقد فصل‌بندی منسجم به ویژه در بخش نتیجه‌گیری است که علی‌الاصول باید مبتنی بر مباحث طرح شده در فصل‌های قبلی باشد. در واقع این کتاب در طرح مسائل مختلف و متنوع موجود در نظام اجتماعی ایران بسیار خوب ایفای نقش کرده است و شاید به لحاظ فقر شدیدی که در این زمینه وجود دارد، خواسته است تمام حوزه‌ها و مسایل را ذکر کند، ولی وجه مهم‌تر موضوع که به بیان دیدگاه‌های تئوریک جهت تبیین چگونگی و چرایی پدید آمدن آسیبها و ارائه راه‌حل معضلات مربوط می‌شود، غیرمنسجم بیان شده است. لذا نویسنده محترم در فصل نتیجه‌گیری کتاب علیرغم زحمات زیاد نتوانسته است به خوبی از تلاش‌های خویش بهره‌گیری کند.

(۲-۵) در چند جای کتاب راجع به روند تدریجی تغییر ارزشها به منحنی‌های نرمال با چولگی‌هایی به

سمت چپ و یا راست اشاره شده که به طور غیرمستقیم بیانگر این نکته است که در جامعه ما یک وفاق نسبی ارزشی وجود دارد که در وجود یک میانگین ارزشی مشهود است، هر چند که ممکن است در طول زمان، مکان و نقطه میانگین ارزشها دچار تغییر شود و نگرانی نویسنده محترم از تغییر این نقطه میانگین‌ها از نقطه تعادل به سمت راست (چولگی به راست) است. در صورتی که به نظر می‌رسد وضعیت عینی ارزشها بیانگر «قطبی بودن» آنهاست یعنی نوعی «انشقاق فرهنگی» یا «قطبی بودن ارزشها» در جامعه جریان دارد، که البته تحقیقاتی هم این وضعیت را تأیید کرده‌اند (از جمله می‌توانید مراجعه کنید به میرسندهی، ۱۳۷۵؛ عبدی، ۱۳۷۷؛ اورعی، ۱۳۷۸). بر مبنای این وضعیت، اشتراکات ارزشی و فرهنگی در دو نقطه از منحنی دارای بیشترین فراوانیهاست، که ممکن است میانگین ارزشها نیز تقریباً در همان مکان میانگین در منحنی نرمال باشد ولی فراوانی آن در آن نقطه کم است یعنی:



به عبارت دیگر در جامعه دو نظام ارزشی با قدرت تقریباً همسان حضور دارند. بنابراین، بسته به اینکه یک نظام ارزشی - صرف نظر از اینکه نقطه تعادل آن در کدام قسمت پیوستار است - وجود داشته باشد یا اینکه دو نظام ارزشی کمابیش همسنگ و همسان در جامعه حضور داشته باشد، دو نوع تحلیل متفاوت، به لحاظ تئوریک و به لحاظ یافته‌های تحقیق می‌توان انتظار داشت. علاوه بر این که پیامدهای اجتماعی این گونه وضعیت متصور هم با یکدیگر متفاوت هستند.

در حالت یک کوهانه جامعه دارای وفاق است. اگرچه ممکن است هنجارها و ارزشها از یکدیگر فاصله داشته باشند. اما در حالت دوکوهانه جامعه همواره به طور بالقوه متضمن اختلافات و تضادهایی است که در شرایط و زمینه‌های مساعد می‌تواند تبدیل به ناآرامیهای اجتماعی گردد که دامنه و گستره جامعه را دربر می‌گیرد. این وضعیت را در تمام عرصه‌های مختلف اجتماع، از جمله اقتصاد، سیاست و فرهنگ و حقوق می‌توان مشاهده کرد. عمده‌ترین علت این وضعیت نیز، ویژگی «گذاری بودن» جامعه ماست که تقابل بین وجوه سنتی و مدرن را افزایش داده است. درحالی که مؤلفه‌های جامعه ماقبل سنتی (ایلات و عشایر) و مابعد مدرن نیز در عرصه‌های مختلف اجتماع مشاهده می‌شود که تقابلات و اختلافات قطبی را تشدید می‌کند. به هر حال جای بحث بر سر این موضوع در حوصله این مقال نیست و فقط امیدوارم با طرح آن زمینه تفکر بیشتر اندیشمندان را در این باره که برای جامعه‌شناسی بومی و ایرانی بسیار اساسی است فراهم آورم. در هر صورت سؤال اساسی در این مورد این است که آیا در یک جامعه می‌توان انتظار همزیستی چهار دوره تاریخی زندگی بشر را داشت و در عین حال توقع ثبات ارزشها، وفاق جمعی، آرامش و امنیت نسبی و... را هم داشت؟

۲-۶) درباره معنا و مفهوم توسعه، نویسنده محترم بر این باورند که مفهوم توسعه یک مفهوم گمراه‌کننده است و منظور الیاف‌کنندگان این واژه و فرایند اقتصادی - اجتماعی رشد مترتب بر آن، حقارت و عقب‌افتادگی کشورهای جهان سوم را در پی دارد. به طور کلی بحث بر سر واژه توسعه مناقشه‌بردار و چالش‌برانگیز است. اما به هر صورت مفهوم توسعه در یادی امر از یک امر واقع انتزاع شده است امر واقعی که در غرب اتفاق افتاده و در جریان آن، کشورهای که بعداً صنعتی نام گرفتند توانستند یک دوره تاریخی را در روند تحولات اجتماعی خویش پشت سر بگذارند و وارد مراحل جدیدتری شوند. وجود چنین الگویی فراروی سایر کشورها و تفاوت‌های بارز اقتصادی - اجتماعی ناشی از آن باعث شد که پس از جنگ دوم جهانی تا به حال دیدگاه‌های متعددی برای کاهش این فاصله‌ها پدید آید.

یکی از این دیدگاه‌ها که در دهه ۵۰ و ۶۰ قرن بیستم مطرح گردید، دیدگاه رشد است که مقوله توسعه را به رشد اقتصادی تقلیل می‌داد. ولی این دیدگاه در

دهه‌های بعد مورد نقد قرار گرفت و چندین دیدگاه جدید بتدریج بوجود آمد که جای بحث آنها در اینجا نیست و می‌تواند نظریه‌های دیگری هم طرح شود تا به هر حال عبور از این مرحله تاریخی، که امروزه یک ضرورت و الزام تاریخی است، صورت پذیرد. اما نکته‌ای که نویسنده کتاب نیز تلویحاً در طول کتاب به آن اشاره داشته‌اند ولی در این قسمت تصریح نکرده‌اند، این است که مدلی را که ما پس از سالهای جنگ برای توسعه انتخاب کردیم تقریباً همان مدلی بود که در سالهای دهه ۵۰ و ۶۰ قرن بیستم میلادی آزمون شده بود و ناتوانی آن بر متخصصان روشن شده بود. در واقع این انتقاد را نه بر روند توسعه بلکه باید متوجه تصمیم‌گیرندگان و مجریان توصیه‌های بانک جهانی کرد. البته در همان سالها گروهی به انتقاد از آن پرداختند ولی این انتقادات تا زمانی که عملاً نتایج اقدامات مشخص گردید جدی گرفته نشد. در هر صورت، توسعه یک فرایند اجتناب‌ناپذیر است، که با توجه به تحولات در سطح جهانی گریزی از آن نیست، ولی تعیین چگونگی دستیابی به آن و تشخیص نیازهای خاص هر جامعه امری است که به آگاهی و انباشتگی علم نیازمند است.

۲-۷) در کنار موارد فوق نکات خردتری هم وجود دارد که ممکن است برای خواننده مفهوم نباشد از جمله: ۲-۷-۱) در صفحات ۴-۱۹۲ (پند ۳-۲-۳) نویسنده از شغل به عنوان تشدید نابرابری نامبرده است ولی در متن کتاب در این مورد که «چگونه شغل باعث نابرابری می‌شود» و یا اینکه «امکان دستیابی به مشاغل (فرصتها) نابرابر است» توضیح مناسبی ارائه نشده است. بنظر می‌رسد که نویسنده محترم درصدد مشخص ساختن نابرابری فرصتها (امکان دستیابی به مشاغل موجود در جامعه) هستند ولی در متن فوق چنین نکته‌ای به وضوح بیان نشده و موضوع فوق با بحث عدم تخصص کافی مدیران پس از انقلاب خلط شده است.

۲-۷-۲) در صفحه ۴۰۱ معادله‌ای آورده شده که مبهم است به نظر می‌رسد منظور رابطه بین «میزان انتقاد» و «میزان احترام» است که عدم وجود کلمه میزان در معادله، باعث ابهام در فهم معادله می‌گردد.

۲-۷-۳) در صفحات ۷-۱۶ رواج برخی از امور، در مقطع زمانی مورد بررسی، از جمله هنر و ورزش، مورد انتقاد قرار گرفته و گفته شده است که این امر انرژی احساسی جامعه را از سمت مذهب و سیاست به سوی مسائل دیگر سوق می‌دهد. آیا در جامعه‌ای که ابعاد و پیچیدگیهای متعدد دارد می‌توان انتظار داشت که تمامی انرژی احساسی جامعه مصروف یک یا دو عرصه شود؟ آیا چنین جامعه‌ای در عرصه‌های دیگر احساس کمبود و ناتوانی نخواهد کرد؟ به نظر می‌رسد توزیع مناسب انرژی احساسی در عرصه‌های مختلف جامعه کمک می‌کند تا جامعه‌ای متعادل تر و با ثبات تر و مساعدتر برای رشد و پیشرفت داشته باشیم.

۲-۸) در طول کتاب مشاهده می‌شود که نویسنده

محترم به گزارشهای یک روزنامه اتکاء دارند. صرف نظر از میزان اعتبار اخبار روزنامه فوق، باید در نظر داشت که روزنامه‌ها در حال حاضر سیاستهای مختلفی را در مورد درج خبر، اعمال می‌کنند و از این حیث، به گونه‌ای معنادار با هم متفاوت هستند. به طور مثال، برخی از روزنامه‌های داخلی سعی در انعکاس حوادث خارجی و برجسته‌نمایی آنها دارند. درحالی که برخی دیگر به عکس حوادث داخلی را عمده می‌کنند لذا اتکاء به گزارشها و اخبار یک روزنامه خاص که منعکس‌کننده بخشی از واقعیات است نه تمام آنها، می‌تواند گمراه‌کننده باشد.

### ۳- خلاصه و جمع‌بندی

همانگونه که در این مقاله بیان شد کتاب «توسعه و تضاد» یک اثر ارزشمند در فضای جامعه‌شناسی ایران است از این جهت که تلاش دارد تا مسائل اجتماعی ایران را تجزیه و تحلیل کند و این گامی است در جهت بومی‌سازی جامعه‌شناسی در ایران. علاوه بر آن، جرأت و جسارت نویسنده در طرح مباحث روز و ورود در عرصه‌هایی که تا قبل از آن خیلی از اساتید و صاحب نظران شهادت طرح آن را نداشته‌اند، ستودنی است و امید است که دیگر جامعه‌شناسان هم بکوشند مسایل روز جامعه ایران را بیش از پیش مورد عنایت قرار دهند.

درباره نقاط ضعف کتاب هم باید گفت برخی از این نکات مربوط به کمبود منابع جدید و به روز درباره جامعه ایران است که از سویی نویسنده را مجبور کرده است تا مسائل متعدد و متنوع در حوزه‌های جامعه‌شناسی ایران را مورد بررسی قرار دهد و از این طریق ضعفهایی در کارش پدید آید و از سوی دیگر این خلأ موجب شده که تألیف حاضر، یک اثر برجسته و معروف در میان آثار بسیار اندک دیگر در این زمینه باشد و به همین دلیل حساسیت فوق‌العاده‌ای را در میان علاقه‌مندان این مباحث و نیز منتقدان برانگیزد. ضمن اینکه برخی از انتقادات وارد بر کتاب را می‌توان از منظر اختلاف نظرهایی که معمولاً میان مکاتب مختلف جامعه‌شناسی وجود دارد، نگاه کرد.

### ماخذ:

- ۱- رفیع پور، فرامرز، جامعه روستایی و نیازهای آن، ۱۳۶۵.
- ۲- صدیق اورعی، غلامرضا، «دانشگاه و ارزشهای اجتماعی»، مقاله ارایه شده در سمینار «دانشگاه، جامعه و فرهنگ اسلامی»، آذر ماه ۱۳۷۸.
- ۳- عیدی، عباس؛ تحولات فرهنگی، نشر روش.
- ۴- محسنی، منوچهر و کوثری، سعید؛ وضعیت تحقیقات اجتماعی در ایران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۷ (زیر چاپ).
- ۵- میرسنندی، سیدمحمد؛ عوامل موثر بر درک مردم از عدالت و رابطه آن با برابری و نابرابری، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۵.